

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال سیزدهم، شماره ۵۲، تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۱۲۶-۱۰۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۳/۳۰
مقاله: پژوهشی

ثبات سیاسی، شاخص‌ها و متغیرهای مرتبط در اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ مورد مطالعه نظام بانکداری

محمد رضا توانگر* / احمد آذین** / مسعود جعفری نژاد***

چکیده

مهم‌ترین دغدغه‌ی هر حکومت و نظام سیاسی، دستیابی به ثبات و امنیت پایدار است. کسب مشروعیت و حفظ پایداری، سوای از منشاء حاکمیت، مبانی، شکل، ماهیت و نوع رژیم، مستلزم تکامل و تعالی ثبات سیاسی می‌باشند. این پژوهش با هدف اصلی تبیین ثبات سیاسی؛ به دنبال شناخت و ارائه شاخص‌های بومی، کاربردی و منطبق با ساختار نظام جامعه است. در راستای دستیابی به این هدف از نمونه و مطالعه‌ی موردی تأثیر نظام بانکداری بر ثبات سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و بررسی چگونگی رابطه بین آن‌ها استفاده شده است. در پاسخ به سوالات و اثبات فرضیه‌ها این نتیجه حاصل شد، که به رقم ابهام، ناسازنمایی شاخص‌ها و دشواری سنجش میزان تأثیرگذاری متقابل متغیرها؛ در راستای حفظ ثبات سیاسی پایدار، تحول در نظام بانکداری و انطباق عملی با اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مکتب اقتصاد اسلامی ضرورت دارد. زیرا در حال حاضر عملکرد نظام بانکداری با شاخص تأثیرگذار بر ثبات اقتصادی و متعاقب آن ثبات سیاسی از عملکرد مطلوب برخوردار نبوده و نوع خاص بانکداری منطبق با ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، با نمونه فعلی تفاوت دارد.

کلیدواژه‌ها: نظام سیاسی؛ نظام بانکداری؛ ثبات اقتصادی؛ ثبات سیاسی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. reza5900@gmail.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل).

dr.ahmadazin96@gmail.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. pegah420ma@yahoo.com

۱. بیان مسأله

ثبات سیاسی حکومت بیان می‌دارد که ماهیت نظام سیاسی علیرغم وجود برخی نوسان‌ها و گذر از بحران‌های مختلف، ثابت و پایدار باقی بماند. هر نظام سیاسی پویا در تعامل با محیط داخلی و خارجی خویش، به ناچار درگیر تنش‌ها و بحران‌هایی می‌شود که اگر نتواند آن‌ها را مدیریت نماید، دچار بی‌ثباتی شده و امنیت آن به شدت در معرض تهدید قرار می‌گیرد. بی‌ثباتی سیاسی وضعیت و حالتی منبعث از تکرار وقایع و حوادثی خاص است که تداوم و پایداری یک حکومت یا دولت را مورد تهدید قرار داده یا به چالش می‌خواند. با بررسی و شناخت متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی می‌توان تا حد زیادی در کنترل و مدیریت آن‌ها نقش آفرینی کرد (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۴-۷۶).

تنوع اندیشه‌ها و مکاتب مختلف، معانی و تعیین شاخص‌های متفاوت و در مواردی «ناسازنما»^۱، برای ثبات، بی‌ثباتی سیاسی و متغیرهای آن خلق کرده است. از اینرو، تکوین مفهومی، سنجش و عملیات‌سازی در مطالعات علوم سیاسی با معانی متفاوت مفهوم ثبات سیاسی ایجاد «ابهام»^۲ و سردرگمی نموده و باعث شده محققان مختلف برای اندازه‌گیری درجه یا میزان آن و تعیین متغیرهای تأثیرگذار، از برداشت‌های خود استفاده نمایند. برای همین برخی معتقدند؛ مفهوم ثبات سیاسی بیشتر از دیگر مفاهیم انتزاعی مطالعات علوم سیاسی همچنان مشکل تعریف دارد (Hurwitz, 1973: 449). از اینرو دغدغه‌ی اصلی نویسندگان این پژوهش پس از تبیین ثبات سیاسی و متغیرهای مرتبط، رفع برخی از این ابهامات و تعیین شاخص‌ها بر اساس نمونه‌ی بومی و کاربردی یعنی تأثیر نظام بانکداری بر ثبات سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۲. سوالات و فرضیه‌های پژوهش

سوال اول: آیا مفهوم ثبات سیاسی، متغیرها و شاخص‌های آن در نظام‌های مختلف یکسان است؟

سوال دوم: بین ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بانکداری و اقتصاد اسلامی چه رابطه‌ای وجود دارد؟

1. Paradox
2. Elusive

فرضیه اول: مفهوم ثبات سیاسی، متغیرها و شاخص‌های آن در بین نظام‌های مختلف متفاوت است.

فرضیه دوم: روابط از نوع متقابل غیر متقارن است؛ نظام بانکداری با تأثیر بر ثبات اقتصادی، ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران را متأثر نموده و ثبات سیاسی بر عملکرد بانکداری و نظام اقتصاد اسلامی تأثیر می‌گذارد.

۳. تبیین ثبات سیاسی و ضرورت سنجش آن

بررسی ثبات سیاسی از این جهت مورد اهمیت است که حفظ و پویایی آن علاوه بر ایجاد مشروعیت و پایداری نظام، تأثیر به‌سزایی به صورت مستقیم، غیرمستقیم و متقابل با سایر نظام‌ها، ثبات‌ها و خرده نظام‌ها دارد. مطالعه علمی و تعیین شاخص‌ها کمک شایانی به تصمیم‌گیران سیاسی - اقتصادی نموده و آن‌ها را قادر می‌سازد با سهولت بیشتری بازخورد هر یک را در راستای استفاده یا تعلیق تأثیرات بر ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی تشخیص داده و بهینه‌ترین تصمیم را اتخاذ نمایند. نظام بانکداری و اقتصاد اسلامی نیز با ایجاد و حفظ ثبات اقتصادی قادر خواهند بود پایداری و ثبات سیاسی را تحکیم بخشیده و به توسعه سیاسی - اقتصادی مطلوب جمهوری اسلامی ایران تسهیل نماید. از سویی، مطالعات و بررسی‌ها به اشکال مختلف، بنیادی، کاربردی، موردی و یا هر شکل دیگر با وجود ابهام و نبود شاخص‌های مورد اطمینان، بازدهی مورد انتظار را نداشته و اهمیت این تحقیق بیشتر نمایان می‌گردد.

نظام‌ها و سازمان‌های اداری، سیاسی و اجتماعی، یا تک‌ثباتی هستند و یا دوثباتی؛ در صورت اول، رهبران سیستم به دنبال ایجاد ثبات ساختاری هستند، اما «بی‌نظمی» محدود هنجار آفرینی و تغییر مداوم در عناصر تشکیل دهنده سیستم را می‌پذیرند. در چنین شرایطی سیستم به دنبال ثبات مطلق نیست، بلکه به ثبات نسبی قناعت می‌کند. همواره جریان پیوسته‌ای از ورود داده‌های جدید به سیستم و خروج بازده‌ها از آن، استمرار دارد؛ ولی به طور نسبی شخصیت سیستم ثابت باقی می‌ماند. به عبارت روشن‌تر، ریخت و ساختار ثابت می‌ماند، ولی اجزا تغییر می‌کنند. در چنین شرایطی سیستم دارای «یک ثبات» یعنی ثبات ساختاری است؛ اما اجزای درونی آن بی‌ثابت و متغیرند. سیستم‌های باز، در فراگرد تبدیل داده‌ها به باز داده‌ها

فعال هستند؛ اما در عین حال تمایل آن‌ها به حفظ ثبات خود در طول زمان پابرجا است (رضائیان، ۱۳۹۳: ۶۴).

برای ثبات سیاسی، همچون دیگر مفاهیم علوم اجتماعی، در نظام‌های سیاسی تک‌ثباتی و دوثباتی، برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. در یک نظام یکپارچه‌گرا که خواهان وحدت فکری و ثبات ساختاری و ثبات عناصر درونی است، طبیعتاً نقد قدرت و تحلیل عملکرد رهبران، اعتراض و اعتصاب... از مصادیق بی‌ثباتی به شمار می‌آید، حال آنکه در سیستم‌های مردم سالار که تنها بر ثبات ساختاری تأکید می‌ورزند و بی‌ثباتی عناصر درونی را می‌پذیرند، این پدیده‌ها؛ یعنی اعتراض، اعتصاب و نقد قدرت، عین ثبات سیاسی نظام به شمار می‌آید. این گونه از سیستم‌ها بر «ثبات سیاسی پویا»^۱ تأکید دارند، در حالیکه، نوع اول از «ثبات سیاسی ایستا»^۲ برخوردار است (شمس، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۲۸).

ثبات سیاسی ایستا، از «منظم بودن» جریان تعاملات سیاسی حاصل می‌گردد، به عبارتی؛ یک نظام سیاسی تا زمانی که رفتار سیاسیون آن در قالب منظم این تعاملات به‌طور «معمول» و «متداول» صورت گیرد را با ثبات و رفتارهای سیاسی بی‌قاعده و خارج از این چارچوب شاخص‌های بی‌ثبات کننده سیاسی را می‌سازند. بنابراین، تغییرات سیاسی حاصل از «مدرنیزاسیون» بی‌ثباتی سیاسی نمی‌باشد، بلکه تغییراتی مصداق بی‌ثباتی است که؛ انتظارات و قواعد پذیرفته شده درباره چگونگی مشروع و قانونی صورت گرفتن تغییرات را نقض نماید. از این‌رو، حتی؛ پدیده‌هایی چون؛ کودتا، بحران، تغییر قانون اساسی و قوه مجریه که به‌صورت «گسترده» رخ داده، تعاملات سیاسی دارای اهمیت و مرتبط با نخبگان سیاسی خواهد بود و مصادیق کامل بی‌ثباتی سیاسی نمی‌باشد. لذا؛ نمی‌توان به‌طور دقیق ثبات سیاسی را مورد سنجش قرار داد (Ake, 1974: 585-589).

با این اوصاف، در تبیین ثبات و ثبات سیاسی، برخی ثبات را وضعیتی دانسته‌اند که در آن قاعده‌مندی باشد (سربیع‌القلم، ۱۳۷۸: ۸). عده‌ای نهادمندی سیاسی (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۵۰) و برخی حکومت براساس قانون توسط انتخاب‌شدگانی که با انتخابات آزاد تعیین شده‌اند، را بیان نموده‌اند (Needler, 1968 In: Ake 1974: 585). برخی ثبات سیاسی را به معنای قابل پیش‌بینی بودن عملکرد پیوسته الگوهای رفتار سیاسی قانونی مورد انتظار افراد آگاه جامعه در

1. Dynamic Political Stability

2. Static Political Stability

آینده دانسته‌اند (Lustik, 1979: 352). از سویی، «لیپست» ثبات و بی‌ثباتی واحدهای سیاسی را نسبی ندانسته و آن‌ها را یا کاملاً باثبات و یا کاملاً بی‌ثبات در نظر گرفته است (ساندرز، ۱۳۹۰: ۲۸).

در رابطه با سنجش ثبات سیاسی با تأثیر نظام بانکداری نیز، از آنجا که مکاتب مختلف اقتصاد سیاسی، از جمله مکتب اسلام؛ نه تنها به طرق مختلف به تبیین، بیان نقش و چگونگی ایجاد ثبات و اهمیت آن پرداخته‌اند، بلکه عوامل مختلف تأثیرگذار و تأثیرپذیر بر آن را با معیارهای خود مورد سنجش کمی و کیفی قرار داده‌اند. برخی معتقدند؛ ضرورت سنجش ثبات سیاسی در توان ایجاد امنیت نهفته است. به طوری که، مهمترین نگرانی مکتب «مرکانتلیسم» در اقتصاد سیاسی مسأله‌ی امنیت و نقش دولت و بازار در تأمین امنیت ملت در همه‌ی اشکال آن بوده و برای همین در پی ثروت و قدرت برای تأمین و حفظ امنیت ملی و استقلال است. تلاش برای افزایش صادرات و کاهش واردات به منظور ایجاد ثروت و قدرت در برداشتی گسترده‌تر، یعنی قراردادان امنیت در کانون توجه خود، که این امنیت از سوی شرکت‌های خارجی، تولیدات خارجی، فیلم‌ها، مجلات و غیره نیز به خطر می‌افتد (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). شاید بر این اساس، برخی معتقدند؛ احساس هرگونه نگرانی نسبت به وجود خطر خارجی برای امنیت نظامی، اقتصادی، فرهنگی را می‌توان نشانه‌هایی از اندیشه‌ی مرکانتیلیستی دانست (Balaam, 2018: 26). ساموئل هانتینگتون ثبات را در نهادمندی سیاسی دانسته که بر اساس آن، برای سامان سیاسی، به دنبال افزایش خواست‌ها، دولت‌ها نیز متحول شده، از وضعیت با ثبات پیشین خارج می‌شوند و در سطحی بالاتر و با حفظ مشروعیت مردمی، به پویایی و ثبات تازه‌ای دست می‌یابند که امکان استمرار حیات نظام پیشین را در شرایط جدید ممکن می‌سازد (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۱).

با توجه به تقسیم بندهایی که شرح داده شد، در نظام دوثباتی و ساخت‌های استبدادی و متصلب، کارگزاران نظام دولتی، از یک‌سو خواهان «ثبات ایستا» در ساختار موجود سیستم بوده، آن را بهترین نوع ممکن تلقی می‌کنند، از سوی دیگر با تأکید بر انسجام ایدئولوژیک و سیادت مطلق فرهنگ غالب «مستقل از خواست مردم» در پس ثبات عناصر درونی و یکپارچگی فکری بازیگران و کارگزاران سیستم هستند.

بنابراین، در مواقعی، سیستم ثبات خود را از «عدم کارکرد»^۱ به دست می‌آورد و به همین علت تلاش می‌کند، خواست‌های پایه تشکیلاتی و مردمی را که سیستم را احاطه کرده‌اند محدود ساخته، از ظهور نیازهای جدید جلوگیری به عمل آورد. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، مانند «جورج رایتزر»^۲ ثبات یک نظام کلان اجتماعی، زاییده تعادل میان خرده نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. نظام‌های متصلب و استبدادی، ثبات غیر پویا دارند، اما تعادل بین بخشی نداشته، در آن‌ها منطق یک خرده نظام (مثلاً سیاسی) بر سایر خرده نظام‌ها حاکم است و چون قادر به تولید و پذیرش پالس‌های تغییر نیستند، در انجماد خویش به مرگ و بی‌ثباتی محض کشیده می‌شوند و هماهنگ با آن، بقای جامعه را نیز مورد تهدید قرار می‌دهند (شمس، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۰۷).

از آنجا که ثبات هر سیستم اجتماعی، رابطه‌ی تنگاتنگی با میزان و کیفیت جذب انرژی و اطلاعاتش از محیط دارد، می‌توان گفت که قطع ارتباط یک نظام با محیط، به ویژه محیط طبیعی پیدایش آن، میزان تنش درونی و عدم تعادل آن را افزایش می‌دهد و نهایتاً ثبات کلی یا «ثبات ساختاری» و ثبات عناصر درونی آن را بر هم می‌زند. بنابراین یک نظام چه تک‌ثباتی مانند دموکراتیک و چه دوثباتی مثل اقتدارگرایانه، برای حفظ ثبات کلی خود به «ثبات منابع» نیاز دارد. در این باره «لیپست» می‌گوید: «نظام‌هایی که دارای حکومت دموکراتیک مستمر بوده یا در طول سال‌های معینی حکومت یکپارچه‌گرای پایدار داشته‌اند، «بائبات» محسوب می‌شوند» (ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

در خصوص ثبات نظام‌های سیاسی، ایستون قاعده‌ی «همواستاتیک»^۳ یا خاصیت دفاع از خویش را برای سیستم‌های سیاسی مجاز نمی‌داند و معتقد است؛ این سیستم‌ها در حال دگرگونی محدود و تغییر و تحولات درونی مداوم می‌باشند و برای همین وضعیت ثبات در این نظام‌ها بر پایه عدم تعادل استوار می‌باشد (Easton, 1965).

برخی معتقدند؛ نظر ایستون به دلیل قرار گرفتن در مقطعی از زمان که محیط سازمان‌ها از ثبات بیشتری برخوردار بود و تلاطم و پیچیدگی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم را نداشت از استحکام چندانی برخوردار نیست. با عین حال، امروز علاوه بر سیستم‌های سیاسی،

1. Disfunctionment

2. George Ritzer

3. Homeostatic

وضعیت ثبات در سیستم‌ها و زیر سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی، صنعتی و حتی فرهنگی، بر پایه‌ی «عدم تعادل محدود» استوار است (شمس، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۰۷).

۴. شاخص‌ها و متغیرهای ثبات سیاسی و دیدگاه‌های اطراف آن

همانگونه که در مطالب پیشین بیان شد، متغیرها و شاخص‌های ثبات سیاسی متعدد و در بین نظام‌های مختلف سنجش‌های مختلفی با این مفهوم مبهم صورت می‌گیرد. بر اساس تبیین‌های مختلف مفهوم ثبات سیاسی اندازه‌گیری میزان ثبات سیاسی توسط محققان مختلف مبهم و متفاوت است (Hurwitz, 1973: 449). اما به طور کلی جنگ، شورش، منازعه، کودتا، انقلاب، بحران‌ها و بی‌ثباتی حکومت از عوامل مؤثر در برهم زدن تعادل ثبات سیاسی تشخیص داده می‌شود. اهمیت ثبات سیاسی - اقتصادی که به ثبات مدیریت و قانونمندی گره خورده، از این جهت است که در دولت خیرخواه برای فراهم نمودن زیر ساخت‌ها و فضای مناسب رشد و توسعه ضروری تشخیص داده شده است.

بی‌ثباتی همه جانبه در نظام سازمانی نیز؛ از برهم خوردن مستمر تعادل میان خرده نظام‌ها، هنجارها و اهداف غایی آن به طور جدی شروع شده و با اعتراضات و مخالفت‌های عناصر تشکیل دهنده سیستم از وضعیت تحرکات محدود خارج و به حرکت‌های ریشه‌ای و بادوام تبدیل می‌گردد. سپس با قطع جریان تولید خدمات و یا ارائه کالا، موازنه‌ی قدرت در رأس و پایه برهم خورده، سیستم، پشتیبانی‌ها و منابع بیرونی و درونی خود را از دست می‌دهد. این تحلیل در تحقیقی با شاخص‌های پیدایش بی‌ثباتی در یک نظام تشکیلاتی در جدول زیر خلاصه می‌گردد (شمس، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

شاخص‌های پیدایش بی‌ثباتی در نظام سازمانی

علائم ظاهری	شاخص‌های بی‌ثباتی
کم کاری، اعتصاب، تظاهرات مستمر و قطع جریان تولید و ارائه خدمات	بی‌ثباتی عناصر تشکیل دهنده
تغییر فرهنگ و هنجارهای سازمانی	تغییر اهداف غایی
کاهش شدید و مستمر مقبولیت و مشروعیت قدرت در نزد اعضای سیستم؛ از دست دادن پشتیبانی‌های بیرونی و نهایتاً تغییر مستمر مدیریت راهبردی	برهم خوردن تعادل قدرت

در خصوص، تعیین متغیرها و عوامل موثر بر بی‌ثباتی سیاسی، رویکردهای نظری مختلفی، از جمله، رویکرد آکه و ساندرز، رویکرد هورویتز، محرومیت نسبی، بسیج منابع و نظریه وابستگی یا نظام‌های جهانی وجود دارند.

«آکه»^۱، ثبات سیاسی را مساوی با منظم بودن جریان «تعاملات سیاسی»^۲ دانسته و چنانچه این جریان نامنظم گردد، نظام سیاسی را بی‌ثبات می‌خواند. بنابراین، ثبات نظام سیاسی تا زمانی خواهد بود که کنشگران سیاسی به طور معمول و متداول رفتار کنند و انتخاب‌های رفتار سیاسی آنان در چارچوب محدودیت‌های کلی و عمومی «انتظارات نقشی»^۳ تعاملات سیاسی باشد. از نظر وی، کودتاهای گسترده در آمریکای لاتین و آفریقا، تغییرات گسترده در قوه‌مجریه، بحران‌های قانون اساسی و ... مصادیق کامل بی‌ثباتی سیاسی نیستند. زیرا این پدیده‌ها اشکالی از تعاملات سیاسی مرتبط با نخبگان بوده و نمی‌توان به‌طور دقیق ثبات سیاسی را مورد سنجش قرار داد (Ake, 1974: 586-589).

«ساندرز» ضمن اشاره به شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی مانند؛ تظاهرات، شورش، کودتا، جنگ و کشتار در اثر خشونت سیاسی، احتمال به چالش کشیدن حکومت، جامعه و رژیم سیاسی با عوامل فوق را معیارهای بی‌ثباتی سیاسی می‌داند، اما از نظر وی اگر همین رویدادها قابل پیش‌بینی باشند، مصداق بی‌ثباتی سیاسی نخواهد بود. به عنوان مثال؛ اگر کودتا در یک نظام سیاسی رفتاری متعارف و یا تغییر گسترده‌ی مقامات سیاسی یک کشور خاص متداول و مرسوم و یا هرچند سال جنگ داخلی قابل پیش‌بینی باشد و تغییر قوانین مختلف و رقابت سیاسی مرسوم باشد، از آنجا که انحراف از الگوی پیشین نبوده، مصداق بی‌ثباتی سیاسی نخواهد بود (ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۴۹).

«هورویتز» با بر شمردن شاخص‌هایی چون: ۱. عدم وجود خشونت؛ ۲. دوام و پایداری حکومت؛ ۳. «مشروعیت و قانونی بودن رژیم»^۴؛ ۴. عدم تغییرات ساختاری و ۵. ثبات سیاسی به معنای اشکال و «وجه چند بعدی اجتماعی»^۵، نهایتاً رویکرد ترکیبی پنجم را که در برگیرنده‌ی عناصر مختلف در مورد ثبات سیاسی می‌باشد را ارائه داده است. از نظر وی جهت سنجش ثبات

-
1. Ake
 2. Political Exchange
 3. Role Expectation
 4. Legitimate Constitutional
 5. Multifaceted Societal

سیاسی به‌جای تک شاخص‌های جدا بهتر است با عناصر چند وجهی اجتماعی که از شاخص‌های فرعی گوناگون تشکیل شده سنجیده شود (Hurwitz, 1973: 449- 463). پژوهشگران دیگری مانند «داودینگ» و «کیمبر» که به بررسی ثبات سیاسی پرداخته‌اند، تعریفی خاص از ثبات سیاسی ارائه نداده‌اند، بلکه مفهوم ثبات سیاسی را شامل بررسی تهدیدهایی که متوجه موضوعات سیاسی و علیه آن‌ها دانسته‌اند. به عبارتی از نظر آن‌ها، ثبات سیاسی به ثبات حکومت، نهادها و شیوه‌های حکومت مربوط می‌شود و از نظر مفهومی آن را مرتبط با انواع دیگر ثبات دانسته و معنای آن را صرفاً براساس مفاهیم سیاسی قابل درک نمی‌دانند. ثبات هنگامی به ثبات سیاسی تبدیل می‌شود، که برای موضوع‌های سیاسی به کار رود. آن‌ها در تبیین ثبات و بی‌ثباتی سیاسی از رویکرد سیستمی گسترده استفاده کرده‌اند، به طوری که ضمن قبول شاخص‌های سنجشی و پنج رویکرد مختلف هورویتز؛ رویکرد ششم به ثبات سیاسی را ناشی از بررسی‌های آکه و ساندرز که ثبات به معنای «الگوهای رفتاری» است، دانسته‌اند. در تعریف آن‌ها ثبات سیاسی مفهوم انتزاعی نیست، بلکه مرتبط با ثبات جنبه‌ها و وجوه خاص اجتماعی است، یعنی عناصر و اجزای شکل دهنده‌ی سیستم سیاسی می‌باشند. تغییرات درون سیستم با موضوع سیاسی که داوطلبانه باشد، هرچند منجر به «عدم انسجام کامل»^۲ نظام باشد، بی‌ثباتی نمی‌باشد^۳، اما نیرو و فشارهای وارده که از خارج سیستم وارد می‌گردد و هدف آن تغییر یک یا چند جزء اساسی هویت آن باشد مصداق بی‌ثباتی است. (Dowding & Kimber, 1983: 230- 237). از اینرو؛ ممکن است آنچه برای یک ساختار سیاسی به‌عنوان بی‌ثبات کننده ثبات سیاسی در نظر گرفته شده، در ساختاری دیگر چنین نباشد. مثلاً جلوگیری از برگزاری انتخابات جهت یافتن فرصت اقدام خاص توسط حاکمان سیاسی در دموکراسی مبتنی بر قانون حاکی از بی‌ثباتی سیاسی باشد، اما در یک نظام پادشاهی موروثی لازمه حفظ ثبات باشد (اسمیت، ۱۳۸۰: ۴۸۶).

در رویکردی؛ دو دسته بی‌ثباتی شامل قانونی و غیرقانونی تعریف شده و چهار بعد اساسی بی‌ثباتی سیاسی شامل «خشونت سیاسی نشأت گرفته از مسایل سیاسی، اعتراضات مردمی

1. Pattern of Behavior

2. Complete Discontinuity

۳. محققین فوق در مقاله‌ای دیگر نیز، معتقدند؛ تغییرات درونی که از سوی خود نظام صورت گیرد، حتی اگر رادیکال هم باشد مصداق بی‌ثباتی سیاسی نمی‌باشد (Dowding & Kimber, 1987: 105).

گسترده، بی‌ثباتی در درون نظام سیاسی و بی‌ثباتی رژیم‌های سیاسی» در نظر گرفته شده است (Pin, 2009: 15).

در تحقیقی دیگر بی‌ثباتی سیاسی به بی‌ثباتی قوهی مجریه (تغییر قوانین و گرایش به مشاهده‌ی تغییرات حکومتی در چارچوب قانون یا غیر قانونی) و بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی (شاخص پدیده‌های ناآرامی اجتماعی برای ناامنی و خشونت سیاسی) تقسیم شده است (Alesina & Perrotti, 1996: 1025).

در تحلیلی؛ ثبات سیاسی را شرایطی تشخیص داده‌اند که در آن مدیران، زمان کافی جهت تداوم در سیاست‌ها، مدیریت و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای بلندمدت داشته باشند و در بی‌ثباتی هر مدیر یا رئیسی استراتژی متفاوت با رئیس قبلی دنبال می‌کند و اغلب تناقض‌ها و ناسازگاری‌هایی را درون سیاست‌های توسعه‌ای بلندمدت به وجود می‌آورد. به عنوان مثال؛ برنامه‌های چند ساله، سال‌ها زمان می‌برد تا به نتیجه برسند، لذا در کوتاه‌مدت مدیران و مجریان به جای منافع سازمان به دوره‌ی تصدی خود می‌اندیشند. در کوتاه‌مدت فرصت اشتباه وجود دارد در حالی که برای درس گرفتن از اشتباهات فرصت اندک است. همچنین در بلندمدت مدیران برای یادگرفتن در مورد توسعه و پیشرفت‌های آینده، از ارزیابی و بازبینی فعالیت و اقدامات حمایت می‌کنند (Milio, 2008: 922-924).

تحقیقات دیگری نیز وجود دارد که معتقدند؛ مخارج بالای نظامی‌گری و مسابقه تسلیحاتی، منابع اساسی یک کشور که برای توسعه نیاز است را صرف حفظ بقای حکومت یا جامعه نموده و به دنبال آن، سبب قدرت یافتن مؤسسات و نهادهای نظامی، احتمال سرکوب ناراضی‌های داخلی و به خطر افتادن دموکراسی ثبات سیاسی می‌گردد (Nandi & Basu 1993 : 33-38).

رویکرد دیگر، نظریه‌ی بسیج منابع است، که براساس آن رفتار منازعه جویانه کنشگران اجتماعی بخشی از جریان طبیعی زندگی اجتماعی است که با هدف پیشبرد منافع صورت می‌گیرد. در واقع در این نظریه مبارزه اجتماعی نوعی انحراف یا ناهنجاری تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی عادی و جدایی ناپذیر از زندگی کارگزاران است. این نظریه بر این فرض استوار است که جنبش‌های اجتماعی به دلیل فعالیت آگاهانه حاملان جنبش و با محاسبه هزینه و فایده شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر کارگزاران جنبش‌ها اجتماعی با استفاده از فرصت‌ها و سازمان‌های ایجاد شده و با به کارگیری راهبردهای صحیح در تقابل با گروه‌های رقیب اهداف جنبش را محقق می‌سازند. در واقع دو مدعای اصلی این رهیافت آن است که اولاً فعالیت جنبش‌های اجتماعی

خودانگیخته و بی‌سازمان نیست و ثانیاً شرکت‌کنندگان در این جنبش‌ها بدون محاسبه عقلانی عمل نمی‌کنند. طبق این نظریه جنبش‌های اجتماعی بدون منابع قابل توجه شامل برخورداری از تصویر مثبت مردمی نمی‌توانند شکل بگیرند. در کل ظهور جنبش‌ها وابسته به توان آن‌ها برای جذب منابع، بسیج مردم و شکل دادن به ائتلاف است. در نتیجه وجود نارضایتی به تنهایی عامل جنبش اجتماعی نیست، بلکه وجود منابع نیز ضرورت دارد. از دیگر مشخصه‌های این نظریه تأکید بر نقش ساختارهای نامتمرکز سیاسی در ظهور و موفقیت جنبش‌های اجتماعی است. برای نمونه هر چه عدم تمرکز سیاسی در یک نظام سیاسی بیشتر باشد امکان بروز و ظهور جنبش‌های اجتماعی کارآمد بیشتر است. علاوه بر این، به میزانی که نظام‌های سیاسی به بخش‌های مختلف حکومت، استقلال و خودمختاری بیشتری می‌دهند امکان بروز جنبش‌های اجتماعی افزایش خواهد یافت. در مجموع می‌توان اصول نظریه بسیج منابع را چنین برشمرد؛ تأکید بر نقش رهبران و نخبگان برای بیان و بازتعریف منافع جمعی، نقش رهبران در اتخاذ راهبردها و تدابیر مناسب در دستیابی به اهداف، تشکیل سازمان‌های قومی قبل از وقوع منازعه و نقش‌آفرینی این سازمان‌ها در بسیج و سازماندهی کنش جمعی اعضای گروه‌های قومی (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۵۴-۱۴۰).

فرض اساسی تمام تئوری‌های معطوف به نارضایتی در ظهور خشونت و بی‌ثباتی سیاسی این است که برخی اشکال نارضایتی که توسط انواع عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی در جامعه ایجاد می‌شوند، خود را به صورت خشونت سیاسی بروز می‌دهند. در مقابل تئوری‌های بسیج منابع که تأکیدشان روی عوامل سیاسی است، معتقدند که نارضایتی‌ها عنصر اصلی و تعیین‌کننده‌ی اعتراضات سیاسی خشونت‌آمیز نیستند، بلکه منابع سیاسی و ساختار فرصت‌ها دامنه و شدت تضاد سیاسی خشونت‌بار درون یک کشور را تعیین می‌نمایند (Gissinger & Gleditsch, 1999: 329).

اما، نظریه وابستگی نظام جهانی برخلاف رویکردهای پیشین، در تبیین خشونت و بی‌ثباتی سیاسی متغیرهای دخیل را بر عوامل خارجی استوار می‌نماید و در هر نوع بررسی، توصیف و تبیین وقایع سیاسی به روابط بین کشورها اهمیت می‌دهد. پیش‌فرض اصلی دیدگاه نظام جهانی این است که جهان جدید از یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تشکیل شده و دولت‌های

ملی بخش‌هایی از یک کل هستند و برای فهم تعارض‌های طبقاتی داخلی و نزاع‌های سیاسی دولت خاص باید اقتصاد جهانی شناخته شود (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۴-۷۶).

نوع دیگر بررسی به مطالعات گار مربوط است؛ وی با استفاده از داده‌های مربوط به ۱۱۴ کشور جهان و براساس تئوری خویش، مدل علی خود را برای تحلیل منازعات داخلی یا خشونت سیاسی جمعی ارائه داده است که محرومیت نسبی علت اصلی این مدل محسوب می‌شود. البته، گستره و شدت منازعه داخلی یا خشونت سیاسی جمعی به میزان تأثیر متغیرهای میانجی و واسطه‌ای بستگی داشت که شیوه معین ابزار خشونت سیاسی را جهت و نظم می‌داد. این متغیرهای میانجی شامل؛ مشروعیت، پتانسیل اجبار حکومت، فشار، نهادینه‌سازی سیاسی، تسهیل اجتماعی- ساختاری، محرومیت پایدار، محرومیت کوتاه‌مدت، منازعه داخلی پیشین و نهایتاً گستره و شدت منازعه می‌باشند (Gyimah-Brempong, 1996: 695-714).

محرومیت نسبی که به معنی درک تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد است، دیدگاهی را شکل داد، که هر چه محرومیت نسبی ایجاد شده بر اساس تفاوت میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد، آنگاه نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود. بروز نارضایتی در افراد محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است. در خشونت‌های سیاسی پس از شکل‌گیری محرومیت نسبی و نارضایتی، چنانچه حکام سیاسی از طرف مردم عامل محرومیت شناخته شوند خشونت جمعی شکل سیاسی به خود گرفته و پرخاشگری منبث از سرخوردگی معطوف به ضربه زدن علیه منبع محرومیت می‌شود. البته در سیاسی شدن خشونت متغیرهای اجتماعی دیگری همچون میزان تضمین فرهنگی یا خرده فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان و درجه موفقیت در گذشته، میزان وضوح و شیوع جاذبه‌های نمادین توجیه‌کننده خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده است و باور به اینکه خشونت در کسب ارزش‌های نادر مفید است، دخالت دارند. البته به منظور کاربست نظریه محرومیت نسبی برای بررسی دلایل ایجاد خشونت جمعی در جامعه‌ای مشخص، ابتدا می‌بایست سطح محرومیت نسبی جامعه را مشخص نمود (سام‌دلیری، ۱۳۸۲: ۸۲۷-۸۱۳).

۵. لزوم تغییر و تحول برای حفظ و تکامل در ثبات سیاسی

تا اینجا مشخص شد، روابط میان تعادل و ثبات، هم در درون یک سیستم و هم در روابط میان مجموعه‌ای از سیستم‌ها قابل تحقق است. اما در عملکرد مجریان نظام سیاسی جهت حفظ و ترمیم ثبات واضح است؛ مادام که تعادل قوا به‌طور موفقیت‌آمیز اجرا شود، یک ثبات در روابط میان ملت‌های مربوطه ایجاد می‌کند. ثباتی که همواره در خطر نابودی باشد، دائماً نیازمند بازسازی است. چرا که ثبات، بدون تعادل و تغییرات غیر تعادلی، همواره به عنوان نظم‌شکننده شناسایی می‌شود (مورگنتا، ۱۳۹۳: ۳۶۴). به عبارتی؛ یک موضوع سیاسی در حالت ثبات این ظرفیت را دارد که از احتمال وقوع تهدیدهایی که از ناحیه نیروهایی که بقای آن را تهدید می‌کنند جلوگیری نماید (Dowding & Kimber, 1987: 104).

برنامه‌ریزان و مجریان پروژه‌ی توسعه‌ی سیاسی دائماً با وضعیت تناقض‌نمای موجود در عناصر آن در چالش و کشمکش می‌باشند. برای آنکه نظام سیاسی بتواند نسبت به تقاضاهای رو به افزایش مردم پاسخگو باشد، لازم است وارد این فراگرد گردد و ضمن انجام اصلاحات و دگرگونی در ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، ظرفیت و قابلیت‌های خود را برای ارائه داده‌های مناسب افزایش دهد. این فرایند بسیار دشوار، پرپیچ و خم و گاه نگران‌کننده است. زیرا در این روند باید متهورانه با تناقضات زیادی به‌عنوان واقعیت زندگی سیاسی مواجه شد و ضمن چالش با آن‌ها، تضادها را به حداقل رساند (قوام، ۱۳۹۳: ۸-۷).

به نظر «ژاک شوالیه» نظام‌های تک‌ثباتی که تنها بر ثبات ساختاری تأکید دارند، زمینه‌های پذیرش اصلاحات را دارا هستند، چرا که ثبات خود را در برهم زدن موقت سکون عناصر درونی می‌یابند، در حالی که نظام‌های دو‌ثباتی از قابلیت تغییرپذیری کمتری برخوردار هستند و در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند؛ اما این امکان نیز وجود دارد که رهبریت سیستم برخی از زیر سیستم‌های خود را در معرض تغییر قرار دهد و در برخی دیگر به حفظ وضعیت موجود بپردازد. بر اساس ثبات در «بحران»^۱ نیز، محاصره یک سیستم اجتماعی توسط سازمان‌های بی‌ثبات کننده و قطع نسبی ارتباطات آن با محیط، موجب داغ شدن آن و پیدایش فضای بحرانی در درون آن می‌گردد. در چنین فضایی فقط عناصری که از بحران ارتزاق می‌کنند، می‌توانند با حفظ این وضعیت و «ارتزاق از عدم کارکرد نظام» ثبات خود را حفظ کنند. البته در

صورتی که منابع سیستم، حداقل به صورت محدود استمرار یابد. هر سیستم زنده از بی‌نظمی محیط زیست خود به وجود آمده و برای تداوم حیات و ثبات خویش نیازمند ارتزاق از بی‌نظمی محیط خویش است. به عبارت دیگر، تعادل سیستم‌های زنده در استفاده از عناصر بی‌نظم محیط و تبدیل آن به عناصر منظم است. سیستمی که بدین ترتیب تعادل خود را به دست آورد، از ثبات برخوردار است.

ثبات در بحران؛ با توجه به نکاتی که در این مبحث بیان شد، یک سیستم و یا یک سازمان اجتماعی، چه با شیوه مدیریت متمرکز و اقتدارگرا و چه به شیوه مردم‌سالارانه، می‌تواند با ثبات باشد، اما این در صورتی است که استمرار و پایایی منابع درونی آن تضمین شود. البته تداوم در ثبات منابع، در گام نخست بر فضای حاکم بر سیستم اثر گذاشته، «برهم خوردن» فرهنگ آن را مورد تردید قرار می‌دهد. هنگامی که خرده نظام فرهنگی زیر سوال رفت، مرکز برای نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با تردید مواجه شده، و نهایتاً «تولید مشروعیت» اهدافی که سیستم را به وجود آورده‌اند، دگرگون می‌شوند (شمس، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۰۷).

در پاسخ به رفع تناقص میان ثبات و لزوم تغییر باید گفت؛ اولاً، تعادل قدرت، ثبات میان سیستم‌ها را بر پا می‌سازد. دوم، به نظر برخی، بی‌تعادلی به عنوان یک عامل ساختاری فروپاشی ثبات شناخته می‌شود. بنابراین؛ به صورت ملموس‌تر، عدم تعادل ساختاری به بی‌ثباتی و نهایتاً محو نظام اجتماعی منجر می‌شود. اما در عین حال این روابط به واسطه‌ی ماهیتشان در معرض تغییر مستمر هستند. به عبارت دیگر، گاه عدم تعادل لازمی این ثبات است (امرسون و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

البته، گفته می‌شود فشار برای تغییر در سازمان‌ها، نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از محیط بیرونی وارد می‌گردد، به باور «آش‌بای» با تحول محیط نظام مجبور می‌گردد، اصول سازمانی خود را با این تغییرات سازگار نموده و هرچه سازمان در پذیرش تغییرات تأخیر کند؛ عدم کارایی آن بیشتر شده و ایجاد اصلاحات ضرورت بیشتری می‌یابد. وی، همچنین در خصوص سیستم‌های اجتماعی که آن‌ها را سیستم‌های «چند ثباتی»^۱ می‌نامد، معتقد است؛ آن‌ها، برخی از زیرسیستم‌های خود را در معرض تغییر قرار می‌دهند و در برخی دیگر به «حفظ وضعیت موجود» می‌پردازند. سیستم‌های چندثباتی از زیرسیستم‌هایی با ثبات مافوق برخوردار هستند، هر یک نسبت به دیگر زیرسیستم‌ها، موقتاً، استقلال نشان می‌دهد. بخشی از

این زیر سیستم‌ها رسالت دارند تا با تغییر رفتار، نسبت به فشار و تلاطم‌های محیط واکنش مناسب نشان دهند و این در حالی است که باقی سیستم، هیچ دخالتی نمی‌کند (Ashby, 1958: 237).

۶. ضرورت وجود وضعیت مطلوب ثبات سیاسی

تبادل در نظام اجتماعی از توزیع بهینه منابع درونی سیستم میان بازیگران و اعضای نظام به گونه‌ای که اکثر آن‌ها ضمن پذیرش نسبی جایگاه خویش، برای تداوم کارکرد و بازده بهتر سیستم فعالیت کنند، حاصل می‌گردد و شرط بقای هر مجموعه و نظام است. اگر ثبات دستخوش بی‌نظمی شود همه چیز بر هم می‌ریزد و اگر تبادل وجود نداشته باشد، پیشرفت و تکامل به وجود نمی‌آید (شمس، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

تجارب تاریخی نشان داده است؛ در هیچ دوره‌ای، حکومت‌ها در تحقق کامل ثبات سیاسی موفق نبوده‌اند و همواره مصادیق بی‌ثباتی سیاسی، مانند ناآرامی اجتماعی و خشونت سیاسی وجود داشته است. (Gar, 2000: 56) (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۴-۷۶).

به هر روی، مفهوم ثبات سیاسی به نبود اتفاقات بی‌ثبات کننده درون جامعه و نبود تهدیدات جدی نسبت به بقای نظام سیاسی اشاره داشته و بررسی تعاریف ارائه شده از «ثبات سیاسی» که اغلب با عدم وقوع حوادث سیاسی بی‌ثبات کننده در سطح نظام سیاسی، قواعد و حاکمان و تهدیدات نسبت به آن‌ها است. تعیین شاخص‌های آن لازمی تعیین وضعیت مطلوب است. تحقیقاتی در خصوص تأثیر ثبات و بی‌ثباتی بر تحقق پیشرفت و توسعه صورت گرفته و با فراتر رفتن از سطح تعاریف و تبیین شرایط سیاسی-اقتصادی و اجتماعی، نقش ثبات سیاسی در تأمین محیطی امن و با آرامش مطرح است. ثبات سیاسی به معنای وجود فضای سیاسی و اجتماعی آرام و قابل اعتماد، تداوم در قوانین، مدیریت و سیاست‌ها و همچنین به معنای عدم وجود شرایطی مثل جنگ، شورش، کودتا، هرج و مرج و بی‌نظمی، تهدیدات نسبت به نظام و جامعه است. جهت تحقق توسعه در ارکان مختلف سیاسی-اقتصادی و اجتماعی به میزانی از ثبات و محیط امن داخلی و شرایط خارجی، جهت برنامه‌ریزی، پیگیری اهداف و انباشت در توسعه نیاز است. ثبات سیاسی حکومت معطوف به تداوم آن است یعنی عدم وجود چالش‌های گسترده نسبت به آن، داشتن ظرفیت مقابله با تهدیدات و خطرات، عدم وجود شورش‌ها،

جنگ‌های داخلی و دیگر مظاهر بی‌ثبات کننده که نظام سیاسی و حاکمان را با خطر سرنگونی یا چالش مواجه کند (موثقی و کرم‌زادی، ۱۳۹۰: ۳۴۰-۳۲۱).

در چنین شرایطی، سرنوشت تحولات ساختاری بستگی بسیار به پشتیبانی محیطی و یا میزان «تازه نفس بودن» قدرت تمرکزگرا و «گروه‌های منفعت»^۱ و موازنه قدرت میان «اکثریت خاموش» و «اقلیت فعال» دارد. در صورت «تازه نفس بودن» مرکزیت راهبردی و یا پشتیبانی سیستم‌های بیرونی، سیستم به «ثبات ایستا» و موقتی دست می‌یابد. در این زمینه هانتینگتون می‌گوید: در صورت پذیرش تحول، سیستم به ثبات مشروع‌تر و پابرجاتری دست می‌یابد، در حالی که در وضعیت ثبات ایستا، نهایتاً موازنه قدرت بر هم خورده، سیستم با از دست دادن کامل ثبات منابع، ثبات عناصر درونی و به ویژه ثبات ساختاری، به مجموعه‌ای غیر ارگانیک تبدیل شده، عارضه «بی‌ثباتی بدخیم»^۲ دام‌نگیر آن می‌شود که از عمده‌ترین ویژگی‌های آن می‌توان به «رشد فزاینده نیازها، و تضعیف جدی انسجام ایدئولوژیک» یاد کرد (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۷۹-۷۷).

۷. مطالعه موردی تأثیر نظام بانکداری بر ثبات سیاسی - اقتصادی ج.ا.ا.

نظام بانکداری با تأثیر مستقیم بر ثبات اقتصادی، ثبات سیاسی ج.ا.ا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال؛ اجرای سیاست‌های مختلف مالی، تغییر قیمت تمام شده‌ی پول، بهره‌وری، تغییر نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات، پرداخت تسهیلات در شرایط تورم و رکود، جذب سپرده‌های مختلف، کاهش یا افزایش نرخ تورم در مسیر ایجاد ثبات یا بی‌ثباتی اقتصادی موثر است. این بخش به بررسی، روابط متقابل غیر متقارن ثبات سیاسی، نظام بانکداری، اقتصاد سیاسی، ثبات و رشد اقتصادی پرداخته است.

به عبارتی، برقراری ثبات سیاسی مستلزم وجود ثبات اقتصادی است. بررسی‌های بانک جهانی درباره علل رشد سریع کشورهای جنوب شرق آسیا طی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، بیانگر این موضوع است که «ثبات اقتصادی» در این کشورها عامل کلیدی در دستیابی به نرخ‌های بالای انباشت سرمایه، تخصیص بهینه منابع و رشد سریع بهره‌وری بوده است. کشورها زمانی می‌توانند به نرخ‌های بالای رشد اقتصادی دست یابند که نرخ تورم در سطح ارقام یک رقمی

1. Goups Interest

2. Bad Ntueel Political Instaility

و پایین باشد، بودجه دولت به خوبی مدیریت شود و تراز پرداخت‌ها نیز با کسری چندانی مواجه نباشد (World Bank, 1993: 105).

محققان مختلف به کمک تکنیک‌ها، رویکردها و اطلاعات متفاوت رابطه‌ای معکوس بین میزان بی‌ثباتی سیاسی و رشد سرمایه‌گذاری پیدا کردند (Alesin & Perotti, 1996:1204). در تحقیقی در خصوص «بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی» در دوره‌ی زمانی ۱۹۵۰-۱۹۸۲ بین ۱۱۳ کشور انجام گردیده و نتایج حاصله نشان داده است، کشورها و دوره‌های زمانی که تمایل و گرایش حکومت به فروپاشی زیاد بوده، رشد اقتصادی پایین‌تر از زمان‌هایی بوده که ثبات حکومت وجود داشته است (Alesina et al, 1996: 189). در تحقیقی تحت عنوان «دموکراسی، رشد اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی» در خصوص تأثیر ثبات بر توسعه مشخص گردید، ملت‌هایی که قادر بوده‌اند شرایط ثبات را به وجود آورند، به معنای نبود منازعات اجتماعی مشخص و آشکار، بدون در نظر گرفتن نوع رژیم سیاسی، توانسته‌اند به رشدهایی سریع‌تر از دیگر ملت‌هایی که نتوانسته‌اند این شرایط را مهیا کنند، دست یابند (Gupta & Madhavan & Blee 1997: 590). همچنین «ژیمایا برپومونگ و تراینور»^۱ (۱۹۹۶ میلادی) تأثیر مثبت ثبات سیاسی را بر پس‌انداز و رشد اقتصادی در قاره آفریقا نشان داده‌اند. (عزتی و دهقان، ۱۳۸۷: ۳۰) از سویی، کشورهایی که تجربه انقلاب‌ها و کودتاها را دارند سرمایه‌گذاری در آن‌ها نسبت به کشورهایی که محیط سیاسی باثباتی دارند کمتر بوده و دولت‌هایی که ثبات سیاسی دارند، از پیش‌شرط رشد اقتصادی برخوردارند (Zablotsky, 1996: 3-24). بطور گسترده اعتقاد بر این است که بی‌ثباتی سیاسی تأثیر زیان‌آوری بر رشد اقتصادی دارد (Pin, 2009: 15). توسعه نیافتگی تنها ناشی از کمبود منابع اقتصادی نمی‌باشد بلکه تا حد زیادی به سیاست‌های بی‌ثبات، نهادهای ناقص و ناکارآمد، تفاوت در ساختارهای اجتماعی بستگی دارد (Solimano, 2005: 17).

از مهم‌ترین هزینه‌های تورم بالا و بی‌ثباتی را می‌توان به کاهش نرخ رشد اقتصادی و به تبع آن کاهش سطح رفاه عمومی از یک سو و تغییر توزیع درآمد، ثروت و رفاه به زیان اقشار کم درآمد جامعه از سوی دیگر اشاره کرد (برومند، ۱۳۸۷: ۵۲).

بانک جهانی، ثبات اقتصاد کلان را به صورت؛ تورم تحت کنترل، بدهی داخلی و خارجی قابل بازپرداخت و برطرف نمودن بحران‌های اقتصادی طی یک دوره‌ی یک تا دو ساله تعریف کرده است (World bank, 1991 : 6).

نرخ «سود واقعی سپرده‌های بانکی» یا تفاوت نرخ بهره‌ی اسمی و نرخ تورم شاخصی است که در تعیین شرایط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران کاربرد دارد. در صورتی که این نرخ به طور مزمین منفی بوده و یا نوسانات زیادی داشته باشد، محیط کلان اقتصادی وضعیت بی‌ثباتی خواهد داشت. بررسی تأثیر نظام بانکداری بر ثبات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با این شاخص نشان از عملکرد معیوب و فاصله‌ی زیاد از وضعیت مطلوب است. نرخ سود واقعی سپرده‌های بانکی در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران تقریباً همیشه منفی بوده و این شاخص منفی به تأثیر منفی نظام بانکداری بر ثبات سیاسی- اقتصادی جمهوری اسلامی ایران دامن می‌زند. وجود این مسأله باعث می‌گردد، که در تخصیص منابع بانکی بین متقاضیان، مکانیزم‌های اداری نفوذهای سیاسی نقش زیادی داشته باشند. بنابراین، عدم استفاده‌ی کارآمد از منابع کمیاب مالی یکی از پیامدهای مهم این تصمیم‌گیری است. از سویی، منفی بودن این نرخ بر انگیزه‌ی پس‌انداز و سپرده‌گذاری مردم در بانک‌ها تأثیر بسیار زیادی داشته است (گرچی و مدنی، ۱۳۸۲: ۲۴-۱).

در یک مطالعه برای تبیین اثرات یک محیط بی‌ثبات اقتصادی بر نرخ رشد واقعی GDP واقعی سرانه، براساس تفسیر بسط یافته‌ای از مدل رشد نئوکلاسیک مبتنی بر تبیین درونزای پیشرفت فنی، یک معادله‌ی رگرسیونی رشد برای اقتصاد ایران پیشنهاد گردیده است. در این معادله از چهار شاخص برای تصریح یک محیط بی‌ثبات اقتصادی استفاده شده که عبارتند از؛ نسبت کسری بودجه به GDP، نرخ تورم، تغییرات درصدی نرخ واقعی ارز و انحراف معیار رشد. نتایج این تحقیق نشان داد، بی‌ثباتی اقتصادی در ایران مانع جدی رشد واقعی می‌باشد (خلیلی‌عراقی و رمضانپور، ۱۳۸۰: ۲۸-۱).

کسری مزمین تراز پرداخت‌ها و یا نوسانات شدید آن از کانال اثرگذاری روی ذخایر ارزی و نرخ ارز و بنابراین سطح عمومی قیمت‌ها از جمله عواملی بوده است که محیط اقتصاد کلان را آشفته ساخته و موجب بی‌ثباتی گشته است. تراز پرداخت‌ها در جمهوری اسلامی ایران نوسانات زیادی داشته و حتی در صورتی که تعداد سال‌های برابر کسری و مازاد وجود داشته باشد، بازهم نوسانات شدید آن موجب بی‌ثباتی شده است (گرچی و مدنی، ۱۳۸۲: ۲۴-۱).

با اتخاذ سیاست‌های درست می‌توان؛ در کاهش فقر، بیکاری، رکود، تورم و بحران اقتصادی که به بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی دامن می‌زند، تأثیر گذاشت. گستردگی و وجود حوزه‌های مختلف (سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ...) در این رابطه، نیاز به اتخاذ «رویکرد سیستم ترکیبی»^۱ را ناگزیر می‌نماید. این سیستم به صورت بخش‌های متعدد وابسته تعریف می‌گردد و با بررسی تعامل بین بخش‌ها وضعیت کل سیستم پیش‌بینی و رفتار عوامل در پاسخ به شوک‌های تنش‌زا بررسی می‌گردد (Bujones, et al. 2014).

امروزه اقتصاددانان پذیرفته‌اند، ثبات اقتصادی شرط لازم برای رشد اقتصادی بالا و مستمر است. برخی سیاسیون در حوزه‌ی جامعه‌شناسی مانند هانتینگتون نیز معتقدند؛ تفاوت بین دولت‌ها در دستیابی به رشد و برابری و یا عدم دستیابی به آن‌ها، به محیطی که در آن رشد تحقق می‌یابد بستگی دارد (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۵۵). میشل بلنی با ترکیب شاخص‌های بی‌ثباتی با سرمایه‌گذاری و برآورد آن‌ها در معادلات رشد و سرمایه‌گذاری، نتیجه می‌گیرد؛ بی‌ثباتی در سیاست‌های دولت، بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه تأثیر منفی قابل توجهی دارد (Bleaney, 1996: 461- 477).

بی‌ثباتی اقتصادی و آسیب و زیان‌های اجتماعی، سهم عوامل داخلی در مقایسه با عوامل خارجی بیشتر است. از اینرو، برای امنیت در سطح ملی ابعاد گوناگونی در نظر گرفته شده است (Williams, 2013: 483). تبیین مفهوم امنیت اقتصادی به خصوص در نظریه و سیاست‌گذاری بسیار دشوار است. ثبات اقتصادی نیز به دو حوزه‌ی امنیت ملی و اقتصاد اختصاص دارد. با وجود لایه‌های مختلف امنیت ملی، سیاست‌گذاران ملی ثبات و امنیت اقتصادی را در صدر اولویت‌های خود قرار داده‌اند و می‌توان با قاطعیت اظهار کرد، امنیت اقتصادی مهمترین شکل آن است (Brauch & Mesjasz, 2008: 569- 580).

در سیاست‌گذاری مناسب برای ایجاد ثبات اقتصادی، باید گفت؛ سه متغیر کسری بودجه، نرخ تورم و حاشیه‌ی نرخ ارز که به‌عنوان شاخص‌هایی از نحوه‌ی مدیریت دولت در سیاست‌های مالی، پولی و ارزی می‌باشد، که در اقتصاد ایران نتوانسته‌اند، تأثیر مثبتی داشته باشند (گرچی و مدنی، ۱۳۸۲: ۲۴-۱).

در محیط باثبات اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی، پولی و مالی کشور با مدیریت کارآمد اقتصادی برای بخش خصوصی دارای نشان‌های مهمی می‌باشد (Fischer, 1993: 485-512). دیدگاه مکملی نیز به نام «اقتصاد امنیت» وجود دارد که رابطه‌ای مستقیم با امنیت اقتصادی دارد. برخلاف امنیت اقتصادی، اقتصاد امنیت حاصل نگاه اقتصادی به مقوله‌ی «امنیت» است. برخی از موضوعات مورد بررسی در اقتصاد امنیت، عبارتند از؛ تأثیر محدودسازی یا آزادسازی اطلاعات بر بهره‌وری اقتصاد، اقتصاد سیاست‌های مداخله‌ی دولت، بررسی بازگشت سرمایه در پروژه‌های امنیت ملی و غیره، با این توضیحات «اقتصاد امنیت» عبارت است از؛ «بررسی تأثیرات و نتایج اقتصادی فعالیت‌ها و سازوکارهایی که امنیت ملی را حاصل می‌کنند». یعنی، برخلاف امنیت اقتصادی، اقتصاد امنیت حاصل نگاه اقتصادی به مقوله‌ی امنیت است (ENISA, 2012: 4).

برخی معتقدند، ثبات اقتصادی با اصلاح توزیع درآمد، ثبات اجتماعی و سیاسی را تقویت نموده و به این ترتیب، حرکت به سمت یک دولت و جامعه‌ی مطلوب را پی‌ریزی می‌کند. به عبارتی، موفقیت هرگونه برنامه‌ی آزادسازی و اصلاحات مالی سیاست‌های تعدیل مستلزم ثبات اقتصادی است. از این رو، در سال‌های اخیر، امنیت اقتصادی در محور توجهات بوده است. ثبات و وجود یک محیط امن اقتصادی، مبنای اساسی رشد پایدار اقتصادی است. زیرا پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری خصوصی را افزایش داده و با تقویت رقابت‌پذیری صادرات، تراز پرداخت‌ها را بهبود می‌بخشد (خلیلی عراقی و رمضانپور، ۱۳۸۰: ۲۸-۱).

نظریه‌ی مدرن سرمایه‌گذاری نیز تأکید می‌نماید، که تصمیم به انجام سرمایه‌گذاری از آینده‌ی ناشناخته و نامطمئن و مبهم تأثیر می‌پذیرد. «دیکسیت و پینداک»^۱ عدم قطعیت و نااطمینانی را بر تصمیم‌گیری به سرمایه‌گذاری تأیید نموده‌اند. همچنین «آنالیز تابلویی»^۲ در بخش‌های صنعتی عدم قطعیت و نااطمینانی را عاملی مهم بر تابع سرمایه‌گذاری می‌داند (Fedderke & Luiz, 2008: 1056-1057).

از دیدگاه پولی؛ افزایش عرضه‌ی پول، باعث افزایش تقاضای کل گردیده و در شرایط اشتغال کامل، باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌گردد. لذا، سیاست‌های نامناسب پولی را عامل بی‌ثباتی اقتصادی می‌دانند. مجموعه متغیرهایی مانند تورم، رشد اقتصادی، کسری بودجه،

1. Dixit & Pindyck
2. Panel Analysis

حجم ذخایر بین‌المللی، سیالیت نقدینگی و نظایر آن بی‌ثباتی اقتصاد کلان را نشان خواهند داد. برای مثال، ترکیبی از کسری حساب جاری شدید از استقراض کوتاه‌مدت تأمین مالی می‌شود، سطح بالا و رو به رشد بدهی عمومی، نرخ تورم دو رقمی و کاهش رشد اقتصادی، یک اقتصاد بی‌ثبات را نشان می‌دهد. پائین اقتصادی در کنار جنبه‌های دیگر بی‌ثباتی اقتصادی، بر گروه‌های فقیر جامعه فشار اضافی وارد می‌کند. تورم، مالیاتی است که به صورت نامناسب بر گروه‌های کم‌درآمد جامعه تحمیل می‌شود، چون تورم ارزش واقعی دستمزدها و دارایی‌های گروه‌های کم‌درآمد را نسبت به گروه‌های پردرآمد بیشتر کاهش می‌دهد. افزون بر این، تورم مانعی برای رشد اقتصادی است. همچنین، رشد پایین تولید که معمولاً با بی‌ثباتی نیز همراه است، اثرات بلندمدتی بر فقر دارد، پدیده‌ای که از آن با عنوان «برگشت‌ناپذیری»^۱ یاد می‌شود. این پدیده معمولاً به صورت شوک سرمایه‌ی اجتماعی در فقرا خود را نشان می‌دهد (اخباری و قلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۸-۵۵).

مطالعه تأثیر نظام بانکداری بر ثبات سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد، که کشور مدتهاست از بی‌ثباتی اقتصادی رنج می‌برد. بی‌ثباتی اقتصادی فرصتی برای منفعت طلبان و سودجویان فراهم می‌کند و علاوه بر تبعات منفی اقتصادی، اعتماد عمومی را که مهمترین سرمایه ملی است با خطرات جدی روبرو می‌کند. بیکاری و فقر، همراه با از میان رفتن اعتماد اجتماعی و ایجاد یأس و ناامیدی، آینده توسعه اقتصادی و ثبات نظام سیاسی را با خطر روبرو می‌نماید. امنیت اقتصادی، اطمینان داشتن عوامل اقتصادی از ریسک‌های غیر اقتصادی و حفاظت از عوامل اقتصادی در قبال خطرات غیرمعقول است (مصطفوی، ۱۳۸۸: ۷۸). در نظام بانکداری و اقتصاد اسلامی که ارتباط سه حوزه‌ی دین، سیاست و اقتصاد در کشش قرار دارند، برخی با رویکرد قرآنی امنیت اقتصادی را حرمت و مصونیت اموال مالکیت بیان نموده اند (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۷: ۲۱۵-۱۸۳).

در مثالی از ارتباط متقابل ثبات اقتصادی و ثبات سیاسی، مشاهده می‌گردد؛ اگر با بی‌ثباتی سیاسی با مفهوم تغییر پی در پی قوانین و مقررات دولت، افراد و مؤسسات در فعالیت‌های اقتصادی قادر نخواهند بود، وضعیت آتی خود را پیش‌بینی نمایند و تصمیم مناسب را اتخاذ نمایند (برومند، ۱۳۸۷: ۵۲). توسعه نیافتگی اقتصادی تنها ناشی از کمبود منابع اقتصادی نیست

بلکه تا حد زیادی به سیاست‌های بی‌ثبات و ناپایدار^۱، نهادهای ناکارآمد، «اختلال عملکرد»^۲ و تفاوت و انفکاک بسیار زیاد ساختارهای اجتماعی بر می‌گردد (Solimano, 2005: 17). به هر حال بی‌ثباتی سیاسی با بی‌ثباتی در سیاست‌ها بر روی رشد اقتصادی تأثیرگذار است. سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی بیشتر نگران ثبات سیاست‌های اقتصادی هستند تا ثبات خود رژیم سیاسی؛ بی‌اعتمادی و شک به ثبات سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌گذاران را مجبور می‌نماید، سرمایه‌گذاری خود را به تعویق اندازند. در محیطی که تغییرات پی در پی در سیاست‌ها وجود دارد، متقاعد شدن سرمایه‌گذاران که با ثبات بودن تغییرات صورت گرفته در سیاست‌های اقتصادی وجود دارد، مستلزم زمان خواهد بود. چراکه تغییر تصمیماتی که آن‌ها برای «سرمایه‌ی ثابت»^۳ خود گرفته‌اند در صورت تغییر سیاست‌های دولت امکانپذیر نخواهد بود. (Abdiweli, 2001: 96- 102).

ثبات و امنیت اقتصادی رسیدن به شرایط لازم برای نیل به محیط مساعد فعالیت اقتصادی پویا، امن و مناسب برای نوآوری، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است، که با ارتقای استاندارد زندگی جامعه، رشد اقتصادی پایدار را تدام می‌بخشد (گرچی و هاشمیان، ۱۳۸۶: ۷۸-۵۵).

نتیجه‌گیری

هرچند، تعریف، تبیین و تعیین شاخص‌ها و متغیرهای ثبات سیاسی به سبب وجود مکاتب و اندیشه‌های ناسازنما، متنوع، مختلف، متفاوت و گاهاً متناقض، ایجاد ابهام نموده، اما لازم است، این مهم و دنباله‌ی آن در هر نظام متناسب با ارزش‌های آن تعریف، تبیین و ابلاغ گردد. به عنوان مثال در جمهوری اسلامی ایران مطالعه کشش بین حوزه دین و دولت از اهمیت بالایی برخوردار است. اما در خصوص اصل ثبات؛ وجود آن نیز مورد تردید و ثبات صرف مانع از تحول و فراهم نمودن پیشرفت و توسعه‌ی سیاسی- اقتصادی است. برای موفقیت و حرکت به سمت توسعه‌ی سیاسی، تکامل جوامع و حکومت‌ها از نظام‌های اقتدارگرایانه به دموکراتیک، به ایجاد دگرگونی در ثبات و حرکت از نوع ایستا و عدم تعادل محدود به سمت ثبات سیاسی پویا ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، ثبات نسبی سیاسی لازم و تغییر، تحول و تکامل آن در

1. Volatile Politics
2. Dysfunction
3. Fixed Capital

امر پیشرفت و توسعه لازم است. بنابراین، ثبات صرف نه تنها مانعی در جهت توسعه سیاسی است بلکه عاملی در ایجاد خفقان، فساد و بی‌تفاوتی سیاسی و رشد دیکتاتوری و یکه‌تازی گروه سیاسی اقلیت غالب خواهد شد. پس از تبیین و تعیین برخی از شاخص‌های مثبت و منفی در خصوص ثبات سیاسی نتیجه گرفته می‌شود در هر نظام سیاسی ایجاد ثبات سیاسی ایستا در کوتاه‌مدت و خصوصاً استقرار نظام سیاسی نوپا، الزامی و حتی حفظ آن با کمک حداقل دموکراسی ضرورت دارد. ایجاد ثبات سیاسی نسبی برای میان‌مدت جهت استمرار ثبات اقتصادی در راستای پیشرفت و توسعه لازم و قادر می‌باشد در انتخاب، ترمیم و تکامل نوع ثبات سیاسی مطلوب جامعه کارساز باشد اما با گذشت زمان، دگرگونی، برهم زدن تعادل و ایجاد بی‌ثباتی موضعی در بخش‌های مختلف نظام جهت حفظ و تکامل ثبات سیاسی پویا مطابق با ارزش‌ها و دکترین‌های نظام لازم و سبب مصونیت و تقویت بیشتر آن می‌گردد، به عبارتی پویایی و عدم سکون عین ثبات خواهد بود. مطالعه موردی تأثیر نظام بانکداری بر ثبات سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز نشان می‌دهد؛ ضمن وجود ابهام و مغایرت تئوری با عمل، بین متغیرها و شاخص‌های ثبات سیاسی - اقتصادی و نظام بانکداری کشش و رابطه متقابل غیر متقارن حاکم بوده و در راستای رفع آثار سوء بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی کشور، تحول نظام بانکداری بر اساس ارزش‌های جمهوری اسلامی ایران، مکتب و اقتصاد اسلامی ضروری می‌باشد. در حال حاضر نظام بانکداری جمهوری اسلامی ایران عملاً فاصله زیادی با شاخص‌های ثبات سیاسی - اقتصادی، بانکداری و اقتصاد اسلامی دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اخباری، محمد و قلی‌زاده، صدیقه (۱۳۹۴)، «ثبات اقتصاد کلان در رویکرد اقتصاد مقاومتی»، فصلنامه‌ی روند، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۷۱، پائیز، صص ۷۸-۵۵.
- اخوان‌کازمی، بهرام (۱۳۸۷)، «امنیت اقتصادی و راهکارهای تأمین آن در آموزه‌های قرآنی و روایی»، دو فصلنامه‌ی علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث؛ سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۲۱۶-۱۸۳.

- برومند، شهرزاد(۱۳۸۷)، امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب (مطالعه‌ی تطبیقی)، تهران: نشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- خلیلی‌عراقی، منصور و رمضانپور، اسماعیل(۱۳۸۰)، «اهمیت محیط باثبات اقتصاد کلان»، مجله‌ی تحقیقات اقتصادی، شماره‌ی ۵۸، بهار و تابستان، صص ۲۸-۱.
- دلیری، سام(۱۳۸۲)، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه‌ی تد رابرت گر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره‌ی ۲۲، زمستان، صص ۸۲۹-۸۱۳.
- رضایی، داود(۱۳۸۴)، «دیدگاه‌های انتقادی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۷ و ۸، سال نوزدهم، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۳۷-۱۳۰.
- رضائیان، علی (۱۳۹۳)، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران: انتشارات سمت.
- زرقانی، هادی؛ اعظمی، هادی و احمدی، راحله(۱۳۹۳)، «بررسی و شناسایی متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی نظام سیاسی»، فصلنامه‌ی ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره‌ی ۳ پاییز، صص ۹۴-۷۶.
- ساندرز، دیوید (۱۳۹۰)، الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، ترجمه حمید امانت، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سریع‌القلم، محمود(۱۳۷۸)، «ثبات سیاسی و توسعه سیاسی»، فصلنامه‌ی اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال سوم، شماره‌ی ۱۴۵-۱۴۶، مهر و آبان، صص ۱۱-۴.
- شمس، عبدالحمید(۱۳۸۳)، «هم‌پایداری و ثبات سیستم‌ها»، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، سال هشتم، شماره‌ی ۲، تابستان، صص ۱۲۶-۱۰۷.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳)، چالش‌های توسعه‌ی سیاسی، تهران: نشر قومس.
- کریمی، علی (۱۳۹۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی: مسایل و نظریه‌ها، تهران: انتشارات سمت.
- گرچی، ابراهیم و مدنی، شیما(۱۳۸۲)، «بررسی نقش ثبات اقتصادی بر عملکرد رشد اقتصادی ایران با روش سیستم معادلات همزمان»، فصلنامه‌ی پژوهشنامه بازرگانی، سال هشتم، شماره ۲۸، پاییز، صص ۲۸-۱۳.
- گرچی، ابراهیم و هاشمیان، مسعود(۱۳۸۶)، «تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های امنیت اقتصادی در ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات دفاعی استراتژیک؛ سال هشتم، شماره ۲۹، بهار، صص ۲۴-۱.
- مصطفوی، سید محمدحسن(۱۳۸۸)، «اثرات سرمایه اجتماعی بر امنیت اقتصادی»، مجموعه مقالات همایش ملی سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی؛ سمنان: دانشگاه سمنان، پنجم اسفندماه.

موثقی، سیداحمد و کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه»، فصلنامه‌ی سیاست؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره‌ی ۳ پاییز، صص ۳۴۰-۳۲۱.
مورگنتا، هانس جواکیم (۱۳۹۳)، سیاست میان ملت‌ها؛ تلاش در راه صلح و قدرت، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۶)، سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

ب) منابع انگلیسی

- Ake, Claude (1974), "Modernization & Political Instability", **World Politics**, Vol. 26, pp 586- 599.
- Balaam, David & Veseth, Michael (2018), **Introduction to International Political Economy**, Seventh edition, London: Routledge.
- Bleaney, Michael (1996), "Macroeconomic Stability, Investment & Growth in Developing Countries", **Journal of Development Economics**, Vol. 48, pp 461- 477.
- Brauch, H.G & Oswald Spring & Mesjasz, C & Grin, J & Dunay, P& Behera, N.C & Chourou, B & Kameri-Mbote, P & Liotta, P.H.,(2008), **Globalization and Environmental Challenges: Reconceptualising Security in the 21st Century**, Berlin: Springer.
- Bujones, Alejandra Kubitschek & Katrin Jaskiewicz & Lauren Linakis & Michael McGirr (2014), **The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order**, Columbia: Economic and Political Development.
- Dowding, Keith & Kimber, Richard (1983), "The Meaning of Political Stability", **European Journal of Political Research**, Vol 11, No
- Dowding, Keith & Richard, Kimber (1987), "Political Stability and Science of Comparative Politics", **European Journal of Political Research**, Vol 15.
- Easton, David (1965), **A Systems Analysis of Political Life**, New York: John Wiley and Sons.

- ENISA: European Network and Information Security Agency (2012), **Economics of Security: Facing the Challenges**, Luxembourg: Publications Office of the European Union.
- Fischer, Stanley (1993), "The Role of Macroeconomic Factors in Growth", **Journal of Monetary Economics**, Vol. 32. N 3, December, PP. 485-512.
- Gissinger, Ranveig & Nels Petter, Gleditsch (1999), "Globalization and Conflict: Welfare, Distribution, and Political Unrest", **Journal of World-Systems Research**, Vol. 5, N 2, June, pp 325- 365.
- Gyimah-Brempong, Kwabena & Traynor, Thomas (1996), "Political Instability and Savings in less Developed Countries: Evidence from Sub-Saharan Africa", **The Journal of Development Studies**, Vol. 32, No 5, June, pp. 695- 714.
- Hurwitz, Leon (1973), "Contemporary Approaches to Political Stability", **Comparative Politics**, Vol. 5, April, pp 449- 463.
- Williams, Paul, D.,(2013), **Security Studies: An Introduction**, NewYork: Routledge.
- World Bank (1991), **World Development Report**, Oxford: Oxford University Press.
- World Bank (1993), **The East Asian economic miracle: Economic growth and public policy**, Oxford: Oxford University Press.